



وزارت علوم ، تحقیقات و فناوری

دانشگاه تربیت معلم تهران

دانشکده ادبیات

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد M.Sc.

رشته : فلسفه و کلام اسلامی

عنوان:

بررسی انتقادی نظریه توجیه معرفت از دیدگاه ملاصدرا

استاد راهنما:

دکتر مرتضی فتحی زاده

اساتید مشاور:

دکتر محمد جواد رضایی ره

نگارنده:

علی نصرآبادی

نیمسال اول سال تحصیلی ۹۰ - ۹۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسمه تعالی

وزارت علوم ، تحقیقات و فناوری

دانشگاه تربیت معلم تهران

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

تأییدیه دفاع از پایان نامه

کارشناسی ارشد

این پایان نامه توسط آقای: **علی نصرآبادی** دانشجوی دوره کارشناسی ارشد ناپیوسته رشته :
فلسفه و کلام اسلامی گرایش: **الهیات و معارف اسلامی** در تاریخ ... / ... / ۱۳۹۰ مورد
دفاع قرار گرفت و براساس رأی هیأت داوران با نمره و درجه
پذیرفته شد .

استاد راهنمای اول آقای دکتر: مرتضی فتحی زاده

استاد راهنمای دوم آقای دکتر:

استاد مشاور آقای دکتر: محمد جواد رضایی ره

استاد داور آقای دکتر:

استاد داور آقای دکتر:

چکیده

با توجه به مباحث جدید معرفت‌شناسی، دیدگاه ملاصدرا در معرفت‌شناسی دیدگاه مبنایگرایانه است. چراکه او در توجیه معرفت متوسل به بدیهیات اولیه می‌شود و با استفاده از آن‌ها که برای ما آشکار و واضح هستند به توجیه سایر مسائل می‌پردازد. روش وی در رسیدن از نظریات به بدیهیات روش قیاس برهانی است که این کاملاً بر نظریهٔ مبنایگرایی حداکثری منطبق است. در نتیجه اشکالاتی که بر مبنایگرایان وارد است بر صدرا هم وارد می‌شود.

مهمترین دلیل مبنایگرایان بر مبنایگرایی، برهان تسلسل شناختی است. ملاصدرا هم تقریری از این برهان اقامه کرده است. اشکال برهان تسلسل شناختی این است که در این برهان براساس محال بودن تسلسل نتیجه گرفته می‌شود، (به این معنی که اگر در سلسله شناختی، گزاره بدیهی نداشته باشیم تسلسل لازم می‌آید. تسلسل هم که محال است. در نتیجه باید گزاره بدیهی داشته باشیم.) درحالی‌که سلسله شناختی شرایط تسلسل محال را ندارد.

وی بدیهیات را شش قسم می‌داند. به نظر او اولیات و فطریات از بقیهٔ بدیهیات وضوح بیشتری دارند به طوری که سایر بدیهیات مبتنی بر آن‌ها هستند. اما با توجه به اشکالات مطرح در این زمینه به این نتیجه رسیدیم که هیچ‌کدام از این بدیهیات به طور کاملاً خطاناپذیری نمی‌توانند مبنای برای نظام معرفتی فراهم آورند.

کلید واژه: معرفت‌شناسی، توجیه، مبنایگروی، انسجام‌گرایی، ملاصدرا، معرفت، علم حصولی و

علم حضوری.

فصل اول: کلیات	۱
۱-۱ مقدمه	۲
۲-۱. تعریف معرفت شناسی	۵
۳-۱. تحلیل مفهوم معرفت	۷
۴-۱. بررسی لغوی معرفت	۸
۵-۱. کدام نوع معرفت	۸
۶-۱. رویکرد ملاصدرا در معرفت شناسی	۱۱
۱-۶-۱. علم (معرفت) از نظر ملاصدرا	۱۱
۲-۶-۱. علم در آثار ملاصدرا	۱۶
۱-۲-۶-۱. صورت	۱۷
۲-۲-۶-۱. ظهور	۱۹
۳-۲-۶-۱. وجود	۲۰
۳-۶-۱. تقسیم علم به حصولی و حضوری	۲۱
۱-۳-۶-۱. بیان معانی علم حضوری از نظر ملاصدرا	۲۲
۲-۳-۶-۱. ویژگی‌های علم حضوری	۲۳
۳-۳-۶-۱. کارایی معرفت‌شناختی علم حضوری	۲۷
۴-۳-۶-۱. نتیجه و نظر:	۲۸
۵-۳-۶-۱. ویژگی‌های علم حصولی	۲۹
۶-۳-۶-۱. انواع علم حصولی	۳۰
۷-۳-۶-۱. منشأ پیدایش تصورات	۳۰
۸-۳-۶-۱. تقسیمی دیگر از علم حصولی	۳۱

- ۳۱ ۹-۳-۶-۱. انواع تصدیقات بدیهی
- ۳۳ ۱۰-۳-۶-۱. تعریف معرفت گزارهای
- ۳۴ ۷-۱. تحلیل سه جزئی معرفت
- ۳۵ ۱-۷-۱. شرط باور
- ۳۶ ۲-۷-۱. شرط صدق
- ۳۸ ۱-۲-۷-۱. مطابقت
- ۳۹ ۱-۲-۷-۱ الف. پیش فرض‌های دیدگاه مطابقت
- ۳۹ ۱-۲-۲-۲ ب. اشکالات نظریه مطابقت
- ۴۳ ۱-۲-۷-۱ ج. نظریه صدق (ملاک صدق گزاره) از نظر ملاصدرا
- ۴۷ ۱-۲-۷-۱ د. نفس الامر
- ۵۳ ۲-۲-۷-۱. انسجام گرایی
- ۵۵ ۳-۷-۱. شرط توجیه
- ۵۷ ۱-۳-۷-۱. مبناگرایی
- ۵۷ ۲-۳-۷-۱. انسجام گرایی
- ۵۷ ۸-۱. نقدهای این تعریف (باور صادق موجه)
- ۵۷ ۱-۸-۱. اشکال خود تعریف
- ۵۸ ۲-۸-۱. اشکالات عناصر تعریف
- ۶۰ ۳-۸-۱. نقدهای نقضی
- ۶۴ فصل دوم: توجیه
- ۶۵ ۱-۲. اهمیت توجیه
- ۶۵ ۲-۲. ویژگی توجیه

۶۶	۳-۲. انواع توجیه
۶۶	۱-۳-۲. توجیه خطاناپذیر و خطاپذیر
۶۷	۲-۳-۲. توجیه درونگرا و برونگرا
۶۷	۱-۲-۳-۲. توجیه درونگرا
۶۸	۱-۲-۳-۲-الف. ویژگی‌های مبنایگرایان
۶۹	۱-۲-۳-۲-ج. ویژگی‌های انسجام‌گرایی
۷۰	۱-۲-۳-۲-د. اشکالات انسجام‌گرایی
۷۰	۱-۲-۳-۲-ه. اشکالات نظریه درون‌گرا
۷۱	۲-۲-۳-۲. توجیه برون‌گرا
۷۲	۳-۳-۲. توجیه استنتاجی و غیراستنتاجی
۷۴	فصل سوم: مبنایگرایی
۷۵	۱-۳. تقریر عام از مبنایگرایی در فلسفه معاصر
۷۵	۱-۱-۳. پیش‌فرض‌های تقریر عام مبنایگرایی
۷۶	۲-۱-۳. اشکالات پیش‌فرض‌ها
۷۹	۲-۳. تقریر ملاصدرا از مبنایگرایی
۸۰	۱-۲-۳. مبنایگرایی در تصدیقات
۸۱	۲-۲-۳. تعریف بداهت از نظر ملاصدرا
۸۴	۳-۲-۳. ملاک بداهت
۸۵	۴-۲-۳. اقسام بدیهیات
۸۶	۱-۴-۲-۳. اولیات
۸۸	۲-۴-۲-۳. مشاهدات (محسوسات)

- ۹۰ ۳-۴-۲-۳. مجربات
- ۹۲ ۴-۴-۲-۳. حدسیات
- ۹۳ ۵-۴-۲-۳. متواترات
- ۹۴ ۶-۴-۲-۳. فطریات
- ۹۴ ۵-۲-۳. بدیهیات مطلق و مقید
- ۹۵ ۳-۳. انواع میناگرایی
- ۹۵ ۱-۳-۳. میناگرایی عقل‌گرا و تجربه‌گرا
- ۹۷ ۲-۳-۳. میناگرایی حداکثری و معتدل
- ۹۷ ۱-۲-۳-۳. میناگرایی حداکثری
- ۹۸ ۱-۲-۳-۳. اشکالات میناگرایی حداکثری
- ۱۰۱ ۲-۲-۳-۳. میناگرایی معتدل
- ۱۰۳ ۲-۲-۳-۳. ویژگی‌های میناگرایی معتدل
- ۱۰۴ ۲-۲-۳-۳. مزیت‌های میناگرایی معتدل
- ۱۰۴ ۲-۲-۳-۳. اشکالات میناگرایی معتدل
- ۱۰۵ ۳-۳-۳. میناگرایی درون‌گرا و برون‌گرا
- ۱۰۶ ۴-۳-۳. میناگرایی ساده و مضاعف
- ۱۰۶ ۵-۳-۳. میناگرایی محض و غیر محض:
- ۱۰۷ ۴-۳. مبدأ معرفت
- ۱۰۸ ۵-۳. ادله میناگرایی
- ۱۰۹ ۱-۵-۳. برهان تسلسل شناختی
- ۱۱۰ ۱-۱-۵-۳. تقریرهای دیگری از برهان تسلسل شناختی

۱۱۳.....	۲-۵-۳. برهان احتمال و یقین
۱۱۴.....	۶-۳. ادله انکار مبنایابی
۱۱۴.....	۱-۶-۳. انکار بدیهیات
۱۱۹.....	۲-۶-۳. انکار ابتناء نظریات بر بدیهیات
۱۱۹.....	۷-۳. روش‌های کسب تصدیقات نظری
۱۲۱.....	۸-۳. انواع برهان
۱۲۱.....	۹-۳. انتقاد بر قیاس
۱۲۳.....	نتیجه‌گیری
۱۲۶.....	منابع
۱۳۱.....	چکیده انگلیسی

فصل اول

کلیات

۱-۱ مقدمه

معرفت‌شناسی از مهمترین و ریشه‌ای‌ترین مباحث مطرح در فلسفه است، هرچند پیشینیان این موضوع را به طور جداگانه بررسی نکرده‌اند، امروزه این مبحث در فلسفه معاصر به طور مستقل و مجزا مطرح می‌شود. منظور از معرفت‌شناسی علمی است که به بحث از مبادی، مصادر، ماهیت، ارزش و حدود معرفت انسانی می‌پردازد و از نسبت معلوم به فاعل شناسا و حقانیت و واقع‌نمایی ادراکات بحث می‌کند.

با توجه به اهمیت مباحث جدید معرفت‌شناسی از یک سو و اهمیت فلسفه متعالیه صدرای چونان فلسفه‌ای تالیفی از جریان‌های اصلی تفکر اسلامی از سوی دیگر، بر آن شدیم تا پاره‌ای از مسائل معرفت‌شناسی را از دیدگاه ملاصدرا بررسی و توانایی آن را در پاسخ‌دهی به آن‌ها بسنجیم و با بیان نقاط قوت و ضعف این فلسفه زمینه را برای ارتقا شرکت بیشتر در گفتمان معرفت‌شناختی معاصر فراهم سازیم.

قبل از پرداختن به هر تحلیل معرفت‌شناختی باید خاطر نشان کنم که یکی از اهداف معرفت‌شناسی قادر ساختن فرد بر تشخیص امور مجعول از امور حقیقی است (موزر، ۱۳۸۷: ۵۵). از این‌رو پرداختن به مسائل معرفت‌شناسی ضرورت دارد، درنتیجه فرد باتکیه بر این مباحث تا حد زیادی قادر است خطا و صواب در معرفت را تمییز دهد.

نظریه معرفت یا شناخت، دانشی است که از ماهیت معرفت، ارزش، ادوات، مراحل، حدود و موانع معرفت سخن می‌گوید. به عبارت دیگر معرفت‌شناسی علمی است که به بررسی «علم و معرفت» از حیث حکایت‌گری و واقع‌نمایی می‌پردازد، به این معنا که عالم ابتدا در پی آن است که وجود معرفت را اثبات کند، سپس نوبت به بحث از امکان رسیدن به آن و دستیابی به معرفتی قطعی و یقینی و مطابقتش با واقع و غیره می‌رسد. درحقیقت معرفت‌شناسی، علم توجیه باورها، به معنی مدلل ساختن و شاهد آوردن بر اعتقادات است. فلاسفه اسلامی گرچه به

طور مستقل از این زوایای معرفت سخن نگفته‌اند، ولی در مباحث مختلف علمی چون منطق، فلسفه و عرفان بدان پرداخته‌اند.

در معرفت‌شناسی معاصر معرفت به باور صادق موجه تحلیل می‌شود. در نتیجه معرفت‌شناس در پاسخ به پرسش از چیستی معرفت، در پی یافتن شرایط یا مؤلفه‌های آن است. یعنی این که هر جا معرفت حاصل شده است حتماً هر یک از این شرایط برآورده شده است و هر جا تمام این شرایط برآورده شود حتماً معرفت حاصل شده است. به عبارت دیگر هدف از معرفت‌گزاره‌ای یافتن مجموعه شرایطی است که هر یک به طور جداگانه شرط لازم و به طور جمعی شرط کافی برای صدق و راستی گزاره به شمار می‌آیند، یعنی در چه شرایط لازم و کافی‌ای گزاره صادق است. فلاسفه اسلامی و از جمله ملاصدرا «اعتقاد صادق جازم ثابت» را معرفت‌گزاره‌ای می‌دانند.

حصول معرفت سه شرط دارد که مربوط به ماهیت معرفت می‌شود و آن‌ها عبارتند از باور، صدق و توجیه. در صورت نبود هر یک از این شرط‌ها، معرفتی هم حاصل نخواهد شد. البته این مطلب مربوط به دیدگاه سنتی معرفت‌شناسی است و امروزه این مباحث از زوایای مختلف در کانون منازعات معرفت‌شناسی است.

طبق مباحث جدید معرفت‌شناسی، دیدگاه صدرا در معرفت‌شناسی را می‌توانیم دیدگاه مبنای‌گرایانه بدانیم. زیرا او در توجیه معرفت متوسل به بدیهیات اولیه می‌شود و با استفاده از بدیهیات اولیه که برای ما آشکار و واضح هستند به توجیه سایر مسائل البته با روش قیاسی می‌پردازد.

اهمیت معرفت‌شناسی به آن جهت است که هر فرد و مکتبی قبل از پرداختن به هر مسئله-ای باید تکلیف خود را با امکان معرفت به آن مسئله، حدود معرفت و غیره روشن نماید. از این-رو به نظر می‌رسد که معرفت‌شناسی نقشی اساسی و حیاتی قبل از پرداختن به اصل بحث دارد.

دلایل انتخاب ملاصدرا: اولاً فلسفه وی تألیف یافته از جریان‌های فلسفی، کلامی و عرفانی تا آن عصر است. زیرا با توجه به آثار وی می‌بینیم که مباحث کلامی، فلسفی، عرفانی و دینی مطرح شده است. ثانیاً تأثیر فلسفه وی هنوز هم مشهود است، به این معنی که از زمان وی تاکنون مکتب جدیدی برنخواسته است و اکثر متفکرین بعد از وی، حاشیه‌نویس و مفسر آثار وی هستند.

سؤال اصلی تحقیق:

ملاصدرا چگونه معرفت را توجیه می‌کند؟

سؤالات فرعی:

مؤلفه‌های معرفت‌گزاره‌ای از دیدگاه صدرا چیست؟

ماهیت باور از دیدگاه ملاصدرا چیست؟

ملاک صدق گزاره‌ها از دیدگاه ملاصدرا چیست؟

آیا از دیدگاه صدرا می‌توان معرفت‌گزاره‌ای را با معرفت‌غیرگزاره‌ای توجیه کرد؟

ب- فرضیه‌های تحقیق

فرضیه اصلی:

نظریه ملاصدرا در توجیه معرفت، مبنای گرایشی حداکثری است.

فرضیه‌های فرعی:

مؤلفه‌های معرفت‌گزاره‌ای از نظر ملاصدرا باور، صدق و توجیه است.

باور از دیدگاه ملاصدرا یکی از افعال نفس و نوعی اذعان و پذیرش است که ماهیتی بسیط

دارد.

ملاک صدق گزاره‌ها از نظر ملاصدرا بدهت یا استنتاج از بدیهیات است.

از دیدگاه صدرا معرفت‌گزاره‌ای نهایتاً به معرفت‌غیرگزاره‌ای برگشت می‌کند.

اهداف تحقیق

تبیین کامل و دقیق معرفت‌شناسی در حکمت صدرا و تحلیل آن.

بررسی نظریه‌ی معرفت‌شناسی صدرا با توجه به دیدگاه‌های معاصر معرفت‌شناسی.

آسیب‌شناسی معرفت‌شناسی صدرا و کوشش برای بازسازی کاستی‌های آن و تقویت این

دیدگاه در مقابل دیدگاه‌های رقیب.

روش تحقیق در این پژوهش کتابخانه‌ای است. در این پژوهش با رویکردی تحلیلی و انتقادی

به بررسی آراء و اندیشه‌های معرفت‌شناسی صدرا خواهیم پرداخت.

سابقه تحقیقاتی که تاکنون انجام شده است؛

کلیاتی درباره‌ی معرفت‌شناسی صدرا در قالب برخی مقالات و کتاب‌ها گفته شده است. اما

در این دست آثار تنها به جمع‌آوری و توصیف آراء صدرا اکتفا شده است، و هیچ‌گونه تحلیل و

بررسی جدی از زاویه‌ی نظریه‌ی معرفت‌شناسی معاصر صورت نگرفته است، و نظریه‌های رقیب

مطرح در گفتمان جدید معرفت‌شناسی مطرح نشده، از این‌رو لازم است به تحلیل و کاوش در

این زمینه پرداخته شود.

۱-۲. تعریف معرفت‌شناسی

«علم» به عنوان یک حقیقت وجودی، از دو حیث مورد بررسی واقع می‌شود؛ نخست جنبه

وجودی و هستی‌شناختی آن، که مربوط به خود علم بوده و به بحث از سنخیت علم و غیره

می‌پردازد و هیچ ارتباطی با واقع ندارد و دوم جنبه حکایت‌گری علم و معرفت است که در این

حالت ارتباط علم با واقع (واقع‌نمایی آن) و امکان رسیدن به واقعیت و مطابقت با آن و غیره

مورد نظر است. بخش نخست بر عهده «هستی‌شناسی معرفت» و بخش بعدی - که محل بحث

ماست - بر عهده «معرفت‌شناسی» می‌باشد.

«معرفت» در حوزه معرفت‌شناسی صدراپی هر دو حیث مذکور را شامل می‌شود، یکی حیثیت «هستی‌شناختی» مثلاً اینکه آیا علم از سنخ وجود است یا ماهیت؟ جوهر است یا عرض؟ کیف نفسانی است؟ و یا غیره. دیگری حیث «حکایت‌گری» که در آن از امکان معرفت و ارکان آن و ارزش معرفت و مطابقت آن با واقع و غیره بحث به میان می‌آید.

«معرفت» در معرفت‌شناسی معاصر فقط از حیث حکایت‌گری بحث شده و جهت وجودشناختی آن مفروض گرفته شده است، یعنی اینکه مثلاً بر فرض وجود معرفت و امکان رسیدن به آن، با چه شرایطی می‌توان به آن دست یافت؟ به عبارت دیگر با چه شرایط و دلایلی می‌توان معرفت را توجیه کرد؟

در معرفت‌شناسی درپی پاسخ به سؤالاتی هستیم که مجموع این سؤالات و پاسخ‌ها مسائل معرفت‌شناسی را تشکیل می‌دهند از قبیل اینکه:

به چه چیزی معرفت داریم؟

آیا معرفتی که از راه مشاهده و آزمایش به دست می‌آید، یکسره حدس و گمان است؟

آیا با تفکر ناب مستقل از مشاهده و آزمایش، می‌توان به یقین رسید؟

آیا موضوعاتی هست که خرد ما از فهمش ناتوان باشد، و هیچ‌گاه نتوان درباره آن‌ها معرفتی

یقینی داشت؟ (هالینگ دیل، ۱۳۸۷: ۵۳).

در چه شرایطی یک شخص به چیزی معرفت دارد؟

در چه شرایطی باور یک شخص به چیزی موجه است؟

۱-۳. تحلیل مفهوم معرفت

یکی از اصلی‌ترین رویکردها در پاسخ به پرسش از چیستی معرفت رویکرد تحلیل مفهوم معرفت است. در این رویکرد هدف معرفت‌شناس تحلیل مفهوم معرفت به مؤلفه‌های آن است. معرفت‌شناس تلاش می‌کند تا نشان دهد که معرفت از چه عناصری ساخته شده است و چه شرایطی دارد. این رویکرد را می‌توان در مقابل رویکردهای دیگر مانند رویکرد هستی‌شناختی که در پی بررسی شأن وجودی معرفت است یا رویکرد روان-شناختی که به مطالعه فرآیندهای روانی دخیل در وقوع معرفت می‌پردازد، قرار داد. قدمت رویکرد تحلیل مفهومی به آثار افلاطون باز می‌گردد. در واقع نخستین تلاش‌ها برای ارائه پاسخ به پرسش چیستی معرفت را می‌توان در رساله تئوتوس افلاطون مشاهده کرد که در آن به نظر می‌رسد سقراط در تلاش است در محاوره با تئوتوس، مفهوم معرفت را تحلیل کند، وی چنین می‌گوید:

«سقراط: اگر پندار درست (باور صادق) شناسایی (علم و معرفت) باشد، ممکن نیست که بهترین داوران در مورد واقعه‌ای پندار درست (باور صادق) پیدا کند بی‌آنکه شناسایی (معرفت) به دست آورند، پس معلوم می‌شود شناسایی (معرفت) غیر از پندار درست (باور صادق) است.

تئوتوس: اکنون به یاد آمد که در این باره از کسی نکته‌ای شنیده‌ام. آن کس می‌گفت: شناسایی (معرفت) پنداری درست (باوری صادق) است که بتوان توضیحی (توجیهی) درباره آن داد. آنچه با تعریف و توضیح (توجیه) همراه نباشد شناسایی (معرفت) نیست» (افلاطون، ۱۳۶۷: ۱۴۵۲).

منظور از تحلیل یک مفهوم مانند معرفت عبارت است از ارائه شرایطی که هر یک به تنهایی شرطی لازم برای اطلاق آن مفهوم باشند و بر روی هم، شرط کافی اطلاق آن مفهوم را فراهم آورند. از این‌رو در تعریف معرفت در پی دستیابی به شرط‌های لازم معرفت هستیم شرط‌هایی که تحقق آن‌ها موجب تحقق مصداقی از معرفت باشد. برای مثال در تحلیل مفهوم نامی، می‌گوییم «جسمی که دارای رشد و نمو باشد». در اینجا هر یک از شرایط جسم بودن، رشد داشتن و دارای نمو بودن، برای این که بتوانیم نامی بودن را به یک جسم نسبت دهیم لازم هستند. از طرف دیگر به هر جسمی که همه این شرایط را یکجا داشته باشد می‌توانیم به درستی اطلاق نامی نمایم. به عبارت دیگر معرفت‌شناس به اینکه معرفت در تحت کدام مقوله از مقولات

ارسطو قرار می‌گیرد توجهی ندارد، همچنین برای او مهم نیست که معرفت مجرد است یا مادی، بلکه توجه معرفت‌شناس به جنبه حکایت‌گری و صدق حکایت‌گری و توجیه معرفت معطوف است. وی می‌خواهد شرایط قابل قبولی برای توجیه و امکان معرفت تحصیل کند، از این‌رو برایش مطرح نیست که معرفت وجود باشد یا ماهیت، مجرد باشد یا مادی و مانند این‌ها.

۱-۴. بررسی لغوی معرفت

در زبان انگلیسی برای معرفت‌شناسی از واژه epistemology استفاده می‌کنند. ریشه این واژه (epistemology) به یونان باستان برگشت می‌کند و از episteme به معنای معرفت و logos به معنای منطق، تعقل و معرفت گرفته شده است. کم کم در قرن اخیر این دو با هم به معنای نظریه معرفت به کار رفته‌اند. (فیشر، ۱۳۸۹: ۴۲).

علاوه بر واژه epistemology واژه Theory of knowledge هم به معنای نظریه شناخت به کار می‌رود. کاربرد این واژه (Theory of knowledge) در قرن اخیر و دوران معاصر بسیار رایج شده است.

۱-۵. کدام نوع معرفت

قبل از این که به مسأله تحلیل معرفت بپردازیم باید توجه داشته باشیم که از میان انواع مختلف کاربردهای واژه معرفت و واژه‌های مشابه آن در کاربردهای روزمره مختلف، معرفت‌شناس در درجه اول به دنبال بررسی چیستی و ارائه تعریف نوع خاصی از معرفت است که به آن اصطلاحاً معرفت‌گزاره‌ای می‌گویند. بسیاری از ادعاهای ما درباره دانستن چگونگی چیزها در جهان «مانند این که من می‌دانم که تهران پایتخت ایران است» از این دست هستند. این‌گونه ادعاها را می‌توان در قالب کلی «الف» می‌داند که «ب» بازنویسی نمود، که «الف» در آن شخصی است که معرفت به وی اسناد داده می‌شود و «ب» گزاره‌ای است که درباره آن ادعای معرفت شده است (فیشر، ۱۳۸۹: ۷۴-۶۹).

معرفت‌گزاره‌ای را اغلب از دو نوع دیگر معرفت و شناخت متمایز می‌کنند. نوع اول «معرفت‌آشنایی» است ادعاهای معرفتی مانند این که «سیامک، سیروس را می‌شناسد» از این نوع است. در چنین ادعایی محتوا یا

مفاد معرفت سیامک، گزاره‌ای دربارهٔ سیروس و ویژگی‌های وی نیست بلکه مدعی شده‌ایم سیامک دارای آشنایی بی‌واسطه تجربی با سیروس است. در اینجا موضوع معرفت، خود سیروس است نه هیچ خبر یا اطلاعی دربارهٔ وی. به عبارتی دیگر در این نوع، فرد شیء را تجربه می‌کند. مانند علم ما به وسیله حواسمان به اشیاء خارجی و علم ما به شرایط روحی و جسمی خودمان از قبیل درد، تنفر، عشق، باورها و غیره (پویمن، ۱۳۸۷: ۷۵).

نوع دیگر معرفت را اصطلاحاً «معرفت به چگونگی» یا «معرفت مهارتی» می‌گویند که بیانگر آشنایی یا شناخت فرد به نحوه انجام دادن یک عمل است. مانند این که «سیاوش می‌داند چگونه دوچرخه سواری کند» متعلق این نوع معرفت، فنّ و مهارت است؛ مانند مهارت (خیاطی، رانندگی و...). این معرفت‌ها دارای چهار ویژگی‌اند:

الف) صدق و کذب بردار نیستند.

ب) قابلیت شدت و ضعف دارند.

ج) تفاوت‌هایشان در کیفیت است نه کمیت؛ رشد این معارف با افزایش کیفیت آن‌ها حاصل می‌شود.

د) این معارف کسبی‌اند.

هرچند این رابطه میان انواع معرفت خود می‌تواند مورد بررسی باشد، اما موضوع اصلی معرفت‌شناسی بررسی مفهوم معرفت به معنای معرفت گزاره‌ای آن است. چراکه ادعاهای ما درباره معرفت به جهان واقع و اشیاء و ویژگی‌های آن‌ها، که موضوع بررسی علم است، از این نوع است. معرفت گزاره‌ای یا «معرفت اینکه» معرفتی است که متعلق آن گزاره است. مانند جمله خبری «امروز هوا خوب است» که یک گزاره است و امکان صدق و کذب دارد و یا یک ادعان نفسانی و باور همراه آن است.

این نوع شناخت را به این دلیل شناخت گزاره‌ای می‌گویند که عبارت موصولی‌ای که مفعول فعل در شناختن است و در پی آن می‌آید بیانگر یک گزاره است. گزاره‌ای که صادق یا کاذب است (فیومرتون، ۱۳۹۰: ۲۰).

ویژگی‌های این نوع معرفت، عبارت‌اند از:

الف) قابلیت انتقال به غیر

ب) کمیّت پذیری (می توان گفت یک گزاره ، دو گزاره ، سه گزاره و ...) که قابل رشد و تعدّد بیشتری است.

ج) قابلیت صدق و کذب (موزر، ۱۳۸۷: ۴۲-۴۰).

۱-۶. رویکرد ملاصدرا در معرفت‌شناسی

ملاصدرا معرفت‌شناسی خود را بر مبانی معرفتی مطلق (غیرنسبی) و اصول یقینی خطاناپذیر استوار می‌کند (شیرازی، ۱۳۶۰: ۳۳).^۱ بر اساس این رویکرد، دستیابی به معرفت یقینی نه تنها ممکن، بلکه محقق است. انسان معرفت‌هایی یقینی دارد و می‌تواند با این سرمایه، به معرفت‌های یقینی بسیاری، همچون معرفت‌های پیشین در علوم ریاضی، فلسفی، منطقی، کلام و مانند آن‌ها دست یابد. از این رو، از منظر وی اساسی‌ترین نقشی که معرفت‌شناسی برعهده دارد آن است که معیاری برای سنجش گزاره‌های صادق از کاذب ارائه دهد و از این راه حقیقت را از خطا و صدق را از کذب بازشناسد. بدین ترتیب، معرفت‌شناسی با معرفت یقینی و پذیرش تحقق آن آغاز می‌شود. هر گونه تردید در این پایه‌ها و سرمایه‌های معرفتی، نه معقول است و نه ممکن؛ چنانکه اگر کسی در باتلاق شکاکیت یا نسبیت‌گرایی فروافتد، برای او نمی‌توان هیچ‌گونه استدلال حقیقی ارائه کرد، بلکه تنها می‌توان از استدلال‌های نقضی یا حلی تنبیهی و جدلی بهره گرفت.

۱-۶-۱. علم (معرفت) از نظر ملاصدرا

آنچه از دیدگاه ملاصدرا بر می‌آید این است که علم قابل تعریف حدی و رسمی نیست، زیرا اولاً علم از جمله حقایقی است که اینتش عین ماهیتش است، این گونه حقایق را نمی‌شود تعریف حدی نمود، چراکه تعریف حدی متشکل از جنس و فصل است و جنس و فصل اموری کلی هستند درحالیکه وجود هرگونه که باشد متشخص بالذات است. ثانیاً تعریف علم به رسم تام هم ممکن نیست، زیرا شیئی أعر ف و روشنتر از علم وجود ندارد تا علم با استفاده از آن

^۱ . ملاصدرا در اللغات المشرقیه فی الفنون المنطقیه از میان صناعات خمس تنها برهان را یقینی می‌داند، همچنین وی یقین برهان را ناشی از صورت و مواد آن می‌داند، چرا که این دو یقینی به معنای خطاناپذیرند.